

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و برزنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

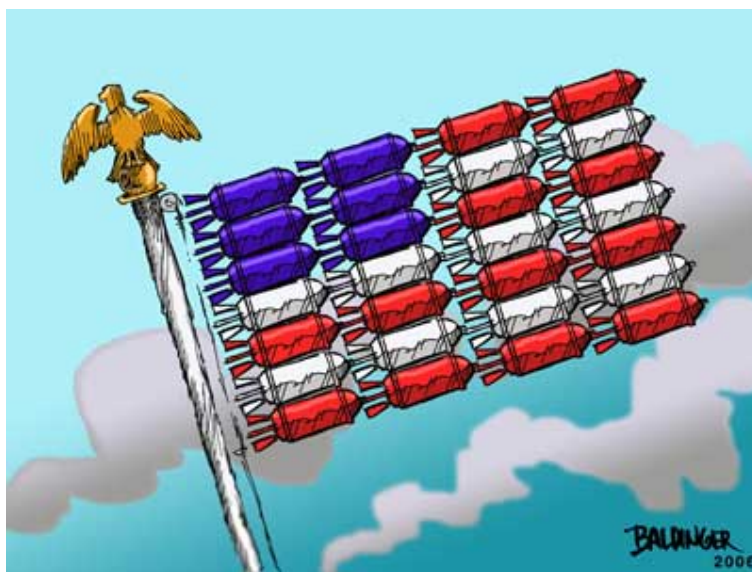
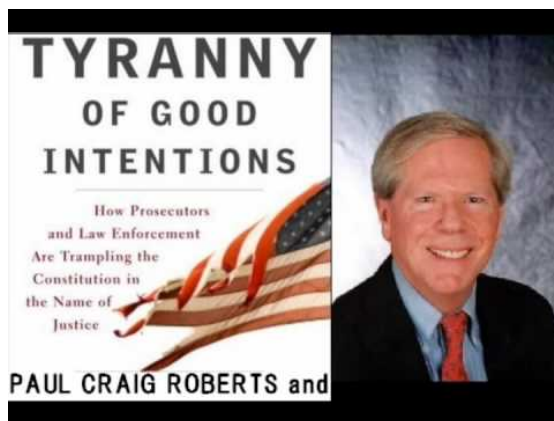
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: دکتر پل کرگ رابرتس
برگردان از: حمید محوی
۱۰ جنوری ۲۰۱۴

واشینگتن جهان را به ورطه جنگ می کشاند



از ۱۲ سال پیش تا کنون، دولت امریکا، ایالات متحده را در وضعیت جنگی نگهداشته است، که جنگ علیه افغانستان باشد یا عراق یا سومالی و لیبیا و پاکستان و یمن و یا علیه سوریه، این واقعیت به عنوان واقعه ای ممکن همچنان باقی

می ماند و ایران نیز در صف دیده می شود. جنگ ها از دیدگاه مالی و اعتبار اخلاقی گران تمام می شود، به این هزینه ها باید شمار قربانیان و زخمیان در جبهه سربازان امریکائی و شمار قربانیان شهروندان و مردم عادی در کشوری که مورد حمله قرار گرفته را نیز اضافه کنیم. و با این وجود، هیچ یک از این جنگ ها نه دلیل قانع کننده ای دارد و نه توجیه پذیر است. این منازعات به نفع دستگاه نظامی و امنیتی تمام شد، و بهانه محکمه پسندی بود برای ایجاد دولت پولیسی امریکا که می توانیم آن را همتای «اشتازی» بدانیم. این جنگ ها در عین حال وجهه خدماتی برای منافع اسرائیل داشت و هر گونه مانعی را در مورد ضمیمه سازی تمام کرانه باختری رود اردن و جنوب لبنان را از میان برداشت.

با هزینه سنگین و گستره ویرانی هائی که به بار آورده، هر چه باشد، در هر صورت، هنوز، این جنگ ها خیلی از جنگ جهانی و یا از جنگ اتمی در سطح جهانی به دور است.

ولی جنگ اجتناب ناپذیر برای بشریت، آن است که واشینگتن - به کمک ایالات متحده و دولت های دست نشانده اش در ناتو و آسیا- علیه روسیه و چین می خواهد بر پا کند. عواملی که انگیزه واشینگتن در راه اندازی جنگ تمام عیار را تشویق می کند متعدد است، ولی اصلی که بر آن تکیه دارد، استثنائات گرائی- امریکائی (۱) می باشد.

بر اساس این نظریه که روی خودشیفتگی بنا شده، ایالات متحده کشوری اجتناب ناپذیر و ضروری است، زیرا تاریخ آن را برای ایجاد حاکمیت «سرمایه داری دموکراتیک» و لائیک در جهان برگزیده است. اولویت چنین هدفی برای دولت امریکا، به این کشور اجازه می دهد که در عرصه ملی و بین المللی از موضع برتر با اخلاق سنتی و هر قانونی برخورد کند.

در نتیجه، در بطن دولت امریکا، هیچ کس نیست که به عنوان مسئول خشونت های نا موجه علیه کشورهای دیگر، و عملیات تهاجمی علیه شهروندان غیر نظامی و ارتکاب به جنایت جنگی با نقض حقوق بین المللی و اصول نورنبرگ متهم کنیم (۲). به همین گونه، هیچ کس نه برای اعمال شکنجه حساب پس می دهد - جنایت علیه حقوق امریکائی و علیه منشور ژنو - نه برای نقض بی شمار حقوق اساسی: جاسوسی و تجسس بی مجوز، نقض قانون در مورد آزادی بنیادی افراد و بازداشت بی مجوز، اعدام شهروندان بدون محاکمه، نفی روند حقوقی و محکومیت افراد بر اساس عناصر و شواهد سری...فهرست طولانی خواهد بود.

می توانیم پرسیم چرا دولتی که در تمام جوه باز زائی المان نازی به نظر می رسد، این همه باید استثنائی و ضروری باشد؟ مردمی که تحت تأثیر تبلیغات گول خورده اند و تصور می کنند که مردمی ممتاز و استثنائی روی کره زمین هستند به شکل اجتناب ناپذیری خصوصیات بشری خودشان را از دست می دهند. نتیجه چنین روندی را می توانیم در رفتار سربازان امریکائی ببینیم که برای سرگرمی رهگذران بی گناه خیابان های کشوری را که به اشغال خود درآورده اند هدف تیر قرار می دهند، این صحنه ها را می توانیم در ویدئویی که برادلی مینینگ نیز منتشر کرده ببینیم.

به استثنای [اتحادیه آزادی های شهروندی امریکا]، گروه های دفاع قانون اساسی و افراد مستقل در اینترنت، امریکائی ها، به انضمام کلیساهای مسیحی جنایات و بی مرگی دولت خودشان را تأیید کرده اند و البته اعتراضاتی را نیز به شکل زمزمه های ضعیف مطرح کرده اند.

در واقع، نبود هر گونه افشای اخلاقی واشینگتن را تشویق می کند تا حدود زیادی به فشارهایش روی دولت های روسیه و چین بیفزاید، زیرا آنها راه حاکمیت جهانی امریکا را مختل ساخته اند.

از تاریخ فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در سال ۱۹۹۱، یعنی از ۲۲ سال پیش، ایالات متحده بی وقفه روی روسیه کار کرده تا نقض قرارداد بین ریگان و گورباچف پیش رفته است واشینگتن ناتو را به اروپای شرقی و

کشورهای بالتیک گسترش داده و در مرز روسیه پایگاه های نظامی ایجاد کرده است. علاوه بر این، برخی از کشورهای عضو شوروی مانند گرجستان و اوکراین را تشویق می کند که به ناتو بپیوندند.

امریکائی ها در مجاورت مرز روسیه پایگاه نظامی و قرارگاه موشکی بر پا کرده اند و برای چنین کارهائی تنها یک هدف داشتند و آن هم این بود که توان روسیه در مقابله با حاکمیت امریکا را نفی کنند و به خرده بگیرند. ولی روسیه در رابطه همسایگانش واکنش تهدید آمیزی نشان نداد و به جز واکنش در تهاجم به گرجستان در اوتسبای جنوبی، در مقابل تحریکات امریکا خیلی با شکیبائی خاموش باقی ماند.

با این وجود، دولت روسیه در حال تغییر رویکردهایش می باشد. علاوه بر استقرار پایگاه های دفاع ضد موشکهای بالتستیک امریکائی در اعماق روسیه و کار برد تکنولوژی نوین توسط ارتش امریکا، دولت جرج دالبیو بوش عنصر تازه ای به نظریه نظامی امریکا افزود که مرتبط است به سلاح های اتمی، که از این پس می تواند به عنوان دفاع و پاسخگوئی به نیازهای عملیات پیشگیری کننده به کار برده شود (مترجم : و همانگونه که میشل شوسودوسکی نیز توضیح داده است، این تحولی که جرج دالبیو بوش در ستراتیژی نظامی امریکا ایجاد کرد، به این معنا است که هر گونه تفاوتی بین سلاح اتمی و غیر اتمی در اجرای طرح جنگی از میان برداشته می شود و علاوه بر این فرماندهان نظامی می توانند بر اساس نیازهایشان از جعبه ابزار پنتاگون برداشت کنند، بی آن که نیازی به تأیید رئیس جمهور داشته باشند). تمام این موارد به روشنی به دولت روسیه نشان می دهد که واشینگتن در حال آماده ساختن حمله ای مرگبار می باشد.

ولادیمیر پوتین در سخنرانی اش در ۱۲ دسمبر در گردهمآئی فدرال روسیه (هر دو مجلس پارلمان) ابتداء به تجاوز امریکا پرداخت او اعلام کرد که واشینگتن سامانه موشکهای ضد بالیستیک خود را به عنوان سامانه های دفاعی تلقی می کند، ولی در واقع این سامانه ها از عناصر قطعی برای نیروهای تهاجمی و ستراتیژیک است، و با نیت واژگون ساختن توازن به نفع ایالات متحده بازاندیشی شده است.

پس از بازشناسی تهدیدات، پوتین گفت : «که هیچ کس خیال تسلط نظامی بر روسیه را به ذهنش راه ندهد. ما هرگز نخواهیم پذیرفت.»

در مقابل به خاک سپاری منشور کاهش سلاح های اتمی توسط اوباما، پوتین اعلام کرد : «ما از درک چنین مواردی کوتاهی نخواهیم کرد و کاملاً به وظیفه خودمان آگاه هستیم.»

اگر این جنگ بازمانده ای داشته باشد که بتواند تاریخ را بنویسد، رژیم اوباما را به عنوان بازگرداننده جنگ سرد که رئیس جمهور ریگان آن همه برای خاتمه بخشیدن به آن تلاش کرد و تبدیل کردن جنگ سرد به جنگ گرم بازشناسی خواهد کرد.

رژیم تنها به دشمن ورزی علیه روسیه بسنده نکرده و اعلام کرده است که دریای جنوبی چین منطقه ای است که «برای امنیت ملی ایالات متحده ارزش حیاتی دارد»، و بر این اساس به دشمن چین نیز تبدیل شد. چنین ادعائی مثل این است که چین اعلام کند که خلیج مکزیک منطقه ای است که «برای امنیت ملی چین ارزش حیاتی دارد».

برای آن که بگویند که ادعایشان در مورد دریای جنوبی چین حرف پوچی نبوده است، رژیم اوباما در «چرخش به سوی آسیا» از ضرورت گسترش ۶۰ درصد از نیروی دریائی در منطقه تحت نفوذ چین یاد کرد. واشینگتن با سرسختی تمام برای تضمین کارکرد پایگاه های دریائی و هوائی اش در فیلیپین، کوریای جنوبی، ویتنام، استرالیا و تایلند تلاش می کند، و علاوه بر این با پیوستن به کشورهای همسایه چین که به دعای این کشور در مورد چندین جزیره و فضای هوائی وسیعتر معترض هستند، به تحریکاتش افزوده است.

ولی چین از این تهدیدات بیمی به خود راه نداده و برای «امریکائی زدائی جهان» فراخوان داد. طی نومبر، دولت چین اعلام کرد که از این پس تعداد کافی سلاح اتمی و امکان پرتاب آن را برای پاک ساختن ایالات متحده از روی کره زمین در اختیار دارد. سپس، در ماه دسمبر، چین در پی برخورد با ناو موشک انداز امریکائی در دریای جنوبی چین بود.

این رویکرد خشونت آمیز ایالات متحده علیه روسیه و چین حاکی از اعتماد به نفس افراطی است که معمولاً به جنگ می انجامد. واشینگتن اطمینان دارد که ابتکارات فنی اش می تواند روسیه و چین را از پرتاب موشک بازدارد و از سوی دیگر اطمینان دارد که آنها نمی توانند با حمله موشکی واشینگتن رویارویی کنند. در نتیجه، ایالات متحده بر این باور است که در حمله پیشگیرانه از پیش برنده است و با این وجود، امکان این که ایران به سلاح اتمی دست بیابد آنچنان خطری را باید ایجاد کند که گوئی جنگ پیشگیری کننده ضرورت فوری خواهد داشت. در حالی که، ضربه پذیری ایالات متحده از چند مسلمان فرا وطنی که ممکن است به سلاح اتمی دست بیابند وجود وزارت عظیم امنیت داخلی را توجیه می کند. اگر ضد حمله روسیه و چین پس از حملات امریکا ناچیز و بی اهمیت تلقی می شود و از سوی دیگر تهدیدات اتمی از سوی ایران و چند مسلمان فرا وطنی پر اهمیت تلقی می شود، در این صورت باید با یک مورد نا متعارف و غیر معمول سر و کار داشته باشیم.

علاوه بر این، واشینگتن تنها در محدوده ارسال پیغامهای جنگی به روسیه و چین باقی نمانده، بلکه تصمیم گرفته است که با اعلام تحریمات و جریمه های جدید تر علیه شرکت هائی که با ایران رابطه تجاری دارند، قرار داد با ایران را نیز نقض کرده و بی حاصل بگذارد.

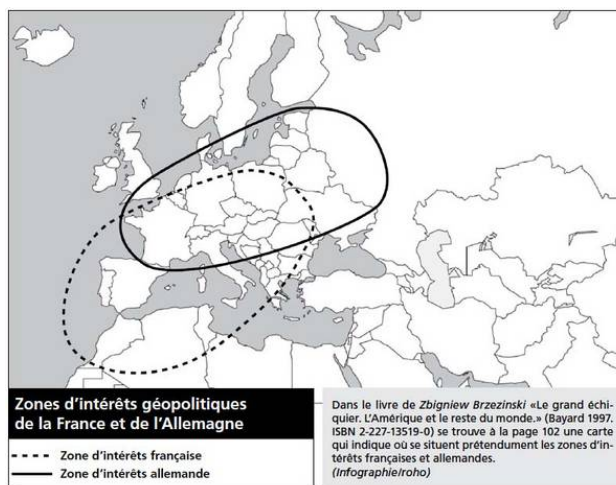
ایرانی ها سبوتاز امریکائی ها را به عنوان فقدان پایدی به قرارداد تلقی کردند، همان گونه که احتمالاً واشینگتن می خواست، ژنیو را ترک کردند و به ایران بازگشتند. پرسشی که بر جا می ماند این است که آیا توافقی که هدفش خنثی سازی تهدید جنگ علیه ایران بود، آیا می تواند دوباره به مذاکره گذاشته شود و یا این که لابی اسرائیلی به حذف چنین امکانی توفیق می یابد.

این گونه به نظر می رسد که شهروندان امریکائی نه تنها تأثیر اندکی روی دولت خودشان دارند - و یا اساساً تأثیری نمی توانند داشته باشند - بلکه در عین حال هیچ شناختی از نیات دولتشان ندارند. علاوه بر این، اپوزیسیون متشکلی که بتواند با تجمعاتش مانع تمایلات جنگ طلبانه دولت شود- که می رود تا آنها را درگیر جنگ جهانی سازد- وجود ندارد. آخرین امید را احتمالاً باید نزد کشورهای پوشالی اروپائی و آسیائی یعنی متحدان دست نشانده ایالات متحده جست و جو کنیم. نفع چنین کشورهائی از به خطر انداختن خودشان در جنگی که هدفش تنها تأمین و تضمین حاکمیت جهانی ایالات متحده می باشد کدام است؟ آیا پی خواهند برد که سرآغاز این بازی توسط واشینگتن برای آنها به مثابه مرگ و زندگی است؟

المان به تنهائی می تواند جنگ جهانی را متوقف سازد و در عین حال این صرفه جوئی را در خدمت منافع خود به کار ببرد. تنها کاری که باید انجام دهد، خروج از اتحادیه اروپا و ناتو است. بر این اساس اتحادیه فروخواهد پاشید و در این سقوط به بلند پروازی های سلطه جویانه و هذیان آمیز ایالات متحده پایان خواهد داد.

Paul Craig Roberts

Article original en anglais : [Washington Drives the World Toward War](#), publié le 14 décembre 2014



منطقه منافع فرانسه با خط نقطه دار تعیین شده و منطقه منافع آلمان با خط متصل

توضیح مترجم :

1) L'exceptionnalisme américain

برگرفته از ویکیپدیای فرانسوی : استثنای گرائی امریکائی نظریه ای است که جایگاه خاصی برای ایالات متحده در زمینه های احساس ملی، تحول تاریخی، نهادهای سیاسی و مذهبی در جهان قائل می شود و به این علت که کشوری است که توسط مهاجران ساخته شده. منشأ این نظریه به آلکسی توکوویل نسبت داده شده است که وقتی ۵۰ سال پیشتر از تأسیس ایالات متحده نگذشته بود، می گفت که این کشور بین کشورهای جهان جایگاه خاصی دارد، زیرا که نخستین دموکراسی مدرن را تشکیل می دهد. با این وجود نسبت دادن این نظریه به توکوویل ثابت نشده ولی آنچه مسلم به نظر می رسد، این است که نظریه استثناء امریکائی محصول جنگ سرد است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی دوباره به صحنه بین المللی بازگشت.

۲) در اینجا خواننده را به مقاله ونسان رینوار روزنامه نگار آزاد فرانسوی مراجعه می دهیم، تحت عنوان «اسرار و رسوائی سلاح های اورانیوم ضعیف شده» ترجمه و منتشر شده در وبلاگ ویژه کاربرد سلاح های اورانیوم ضعیف شده در جنگ های معاصر.

<http://stopua.blogfa.com/>

در این مقاله می خوانیم که از دوران جنگ جهانی دوم حمله به شهروندان غیر نظامی جزء هدف اصلی تهاجمات آمریکا و به عنوان ستراتیژی نظامی مطرح می باشد. موضوع «خسارات جانبی» که در رسانه ها دائما به شکل محکمه پسند و عوام فریبانه مطرح می شود، در واقع از جمله موارد اتفاقی نیست، بلکه جزء لاینفک ستراتیژی نظامی ایالات متحده است، در این مورد نیز می توانید به مقاله دیگری در گاهنامه هنر و مبارزه و یا همینجا مراجعه کنید : «خسارات جانبی : پشت پرده حرکات خوفناک دولتی»

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۰ جنوری ۲۰۱۴

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۷ جنوری ۲۰۱۴

<http://www.mondialisation.ca/washington-entraine-le-monde-dans-la-guerre/5364136>